

# کتاب فرایض: سفرها میتصوت

ناهید غنی

پژوهشگر، دانشگاه سایمون فریزر ونکوور

## مناظره دینی آیین یهود به خط فارسی یهودی کهن

این متن برگرفته از "سفرها میتصوت" (ספר המצוות) یا "کتاب فرایض" مشتمل بر دستورات دینی یهود بر اساس سنت قرایی است. قراییان (Karaites) تیره‌ای از یهودیانند که تورات شفاهی، یعنی تلمود، را قبول ندارند و منکر هر گونه تفسیر و توضیح تحت‌اللفظی تورات‌اند. "کتاب فرایض" با مقدمه‌ای درباره مسایل دینی به همراه عبارات مناقشه‌آمیزی درباره ادیان دیگر آغاز می‌شود. این متن دینی درباره توجیه و اثبات رسالت موسی نبی و علیه نوآوری‌های "اهل کتاب" نوشته شده است.

نسخه خطی این کتاب که به زبان فارسی و خط فارسی یهودی نوشته شده از فردی با نام دکتر یهودا در سال ۱۹۲۰م خریداری شده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. این سند با ابعاد ۱۳×۱۶٫۵ سانتیمتر جز اندک خوردگی و پارگی در برگ‌های ۱ و ۱۰ کاملاً سالم و خواناست و در شرایط مطلوبی باقی مانده است. احتمالاً برگ

Nahid Ghani, "An Introduction to *The Book of Commandments: Sefer ha Mitzvot*," *Iran Namag*, Volume 1, Number 2 (Summer 2016), 70-77.

ناهید غنی، دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران، پژوهشگر دانشگاه سایمون فریزر در ونکوور کانادا و از اعضای هیئت مشاوران مجموعه ایران‌ویج در بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه است. عنوان رساله دکتری‌اش "احکام ازدواج در ایران باستان بر اساس متون فقهی زرتشتی" بوده و بررسی چند متن کهن فارسی یهودی از او در تهران به چاپ رسیده است.

Nahid Ghani <ghani.nahid@gmail.com>

آغازین این سند، که به معرفی متن می‌پرداخته، مفقود شده است. از آنجا که تاریخ تألیف در متن ذکر نشده است، تعیین تاریخ دقیق تألیف آن غیرممکن به نظر می‌رسد. به‌رغم این امر، با توجه به متن فارسی‌یهودی اسفار خمسه که در همین موزه موجود و تاریخ تألیف آن ۱۳۱۹م است، این متن می‌باید کهن‌تر و احتمالاً متعلق به سده یازدهم یا دوازدهم میلادی و حتی پیش از آن باشد. همچنین، متن این سند بسیار شبیه متن فارسی‌یهودی “سند اهواز”، حدوداً متعلق به نیمه اول قرن یازدهم (۱۰۲۱م)، است و شاید از آن هم کهن‌تر باشد.

”کتاب فرایض“ را برای نخستین‌بار دیوید نیل مک‌کنزی (David Niel Mackenzie, 1926-2001) در مقاله‌ای با نام “یک متن مناظره‌ای فارسی‌یهودی کهن” (An Early Jewish-Persian Argument) بررسی کرد. مک‌کنزی از دانشمندان برجسته ایران‌شناسی بود که دانش فراگیرش شناخت گویش کُردی، زبان پشتو و زبان‌های ایرانی را در بر می‌گرفت. همچنین، نخستین‌بار با توجه به متون مانوی روشی جدید برای آوانگاری متون پهلوی پیش نهاد که هدف آن نزدیکی تلفظ واژه‌ها به نحوه تکلم سده سوم میلادی بود. پژوهش‌های او درباره متون کهن فارسی‌یهودی نیز بسیار ارزشمند است. هدف این مقاله معرفی مختصر “کتاب فرایض” به پیروی از پژوهش ایشان است. لازم به یادآوری است که مک‌کنزی این متن بلند را به بندهای A تا X تقسیم کرده است و هر بند نیز حدوداً ۱۲ سطر دارد.

مناظرات دینی نوشتاری یا گفتاری میان ادیان در ایران سنتی دیرینه بوده است. می‌توان این نوع مجادلات دینی را از زمان ساسانی تا اوایل دوره اسلامی، که مورد نظر این مقاله است، در ادبیات فارسی میانه، مانند دینکرد و شکند گمانیگ وزار (گزارش گمان‌شکن) یافت. شماری از فصول دینکرد برخی از اصول دین یهود و از جمله توحید را در برابر ثنویت مزدیسنا نقد می‌کند.<sup>۱</sup> یهودیان نیز انتقاداتی به دین ایرانیان و برخی سنن ایشان در همان زمان وارد می‌کردند، و گرچه این انتقادات گاهی با تحسین برخی از سنن ایرانیان درآمیخته بود، در متون مجادله‌ای یا آثار دینی روشمند دیده نمی‌شوند. این‌گونه انتقادات گه‌گاه در تلمود، هلاخاه (Halakhah) که فقه یهود است، آگاداه، قصص و امثال (Aggadah) یا تفاسیر وادبیات رؤسای آکادمی‌های یهودیان در دوران اسلامی که دوران گائونیم (Geonic Era) نامیده می‌شدند، به چشم می‌خورد و تفسیر آنها گاه دشوار است.

<sup>۱</sup> بنگرید به دینکرد ۳، فصل ۱۵۰، ۱۹۷.

متن “کتاب فرایض” مجادله‌ای است میان پرسش‌گری خیالی و شخص نویسنده که پاسخ‌دهنده است. گفت‌وگو این‌گونه آغاز می‌شود: “اگر از تو بپرسند که از کجا می‌دانی که موسی پیامبری برای تمام جهان بود و اصولاً چه نیازی برای وجود پیامبر است، تو چنین پاسخ بده که او پیامبری برای تمام جهان بود” (A1-3). سپس، نویسنده به توجیه و اثبات رسالت موسی می‌پردازد و معتقد است که ادارهٔ امور عالم به نبوت و مدیریت عالم به نبوت وابسته است (A4-5). پس از آن، به علل آفرینش خدا اشاره می‌کند که هر آنچه آفریده است نباید حقیر شمرده شود، زیرا هیچ‌چیز را به عبث نیافریده (A7-8). نویسنده انسان را اشرف مخلوقات قرار داده و می‌گوید که خداوند هیچ‌چیز را والاتر از نوع بشر نیافریده است (B3-4). نویسنده آن‌گاه از چند تمثیل در توجیه عدم نیاز جانوران به راهنما و نیاز انسان به راهنما و مشخصاً نیاز به پیامبر بهره می‌گیرد. یکی از آن تمثیل‌ها مثال پرندگان و چهارپایان است که بدون راهنما و آموزش بنا به غریزه می‌دانند چه باید بکنند و کجا بروند. تمثیل دیگر مثال چهارپای از شیرگرفته‌ای است که هنگامی که در دشت و کوه رها شود، می‌داند به سوی کدام گیاه و خوراک برود (B7-D1).

نویسنده سپس غیرمستقیم به فرق میان انسان و حیوان اشاره می‌کند و معتقد است که مهم‌ترین این تفاوت‌ها در طبیعت انسان است. او دوراندیشی، تبادُل و تعارض اندیشه، ناامیدی و تفکر دربارهٔ بودن و نبودن را از ویژگی‌های انسان می‌داند (D1-6). اما در عین حال، نویسنده برای انسان غریزه‌ای که بتواند او را از راهنما بی‌نیاز کند قائل نیست. در تأیید این نظر مثال کسی را می‌زند که “اندر بوستانش وارد کنی و اندر آن بوستان دار و درخت گوناگون باشد، ... اما در آن بوستان زهری کشنده نیز وجود داشته باشد که این کس ... آن را نشناسد. لذا او نیازمند راهنما، یعنی پیامبر، است” (D1-E1).

در بخش دیگر، نویسنده به پرسشگر خیالی خود می‌گوید: “اگر پرسشگری از تو بپرسد چگونه پیامبر آن دینی را که تو بر آن باور داری می‌شناسی؟ تو پاسخ بده که نام او موسی است” (E13-F3).

در اینجا نویسنده مناظرهٔ دینی جالبی مطرح می‌کند و از سه گروه دینی دیگر با نام‌های مزدیسنان، مسیحیان و مسلمانان نام می‌برد. او با طرح مفاهیم فلسفی سعی در رد باور آنها دارد و در پاسخ اینکه “چگونه می‌دانی مردی را که نامش را بردی، هم او پیامبر خدا است؟” چنین می‌نویسد:

او را به این دلیل می‌شناسیم که پیامبر خداست، چون مردم عالم همواره با هم به مخالف می‌پردازند و برای هر مخالفتی پایه‌ای وجود دارد که نام آن دین است: یکی گبر، یکی ترسا، یکی مسلمان و یکی یهود. و اگر مخالفت این چهار گروه با هم نبود، همه آنها یکی می‌بودند و شک و گمانی در قلب بسیاری از مردم رخنه نمی‌کرد. زیرا همه آنان باید بدانند که حق کجاست و کدام است و نزد چه کسی است. اما برای کسانی که با هم موافقت ندارند، هر یک به دیگری می‌گوید که حق آن است که من بر آن معتقدم و باطل آن است که تو بدان معتقدی (F3-G2).

نویسنده ادامه می‌دهد که به سبب همین مخالفت‌ها و چندشاخگی‌هاست که انسان گرفتار شک و گمان شده، احتیاج به جستجو دارد، ولی برای دریافت پاسخ خود نیاز به گشتن همه گیتی را ندارد. سپس اضافه می‌کند که خودش هنگامی که به علت این شک و گمان در خود به اندیشه فرو رفت تا دریابد که علت آنها چیست، دریافت که سرمنشأ همه این شک و گمان‌ها عدم توافق مردم جهان با هم است و پی برد که برای هر چیز تضادی وجود دارد، همان‌گونه که متضاد روز شب و متضاد تاریکی روشنایی و متضاد آتش آب است. لذا نتیجه‌گیری می‌کند که وجود این تضادهاست که سبب پدید آمدن گمان و شک می‌شود (H1-G3). سپس می‌گوید که همه این مردمان به یک چیز اذعان دارند و آن پیامبری موسی و شناسایی او به سبب معجزاتش است (H9-J2).

نویسنده در ادامه به پرسشگر خیالی خود یادآوری می‌کند اکنون که مخالفان وجود موسی را قبول دارند، این پرسش پیش می‌آید که درباره اجرای احکام او، یعنی "بایدها" و "نبایدها" که گفته، باید چه رویه‌ای در پیش گیرند. او را در پاسخ چنین راهنمایی می‌کند که این امر "بستگی به اعتقاد آن مخالفین دارد،" زیرا "هر یک از مخالفین فرمان متفاوتی را نام می‌برند." اما از جمله فرمان‌های خدا، آنچه را که موسی خود به آن ایمان داشت، به شرح زیر یادآوری می‌کند: "نگاهدانستن سَبِت"، قوانین مربوط به چهارپایان [اهلی و وحشی]، طهارت و نجاست برگرفته از گبران همراه با دعاهایی از آیین مسیحیان و اعتقادات اسلامی در خصوص "نگاهداری سَبِت" و حرام بودن برخی از خوراک‌ها [مانند حرامی پیه و باج ستانی] (K3-L1).

در اینجا به نظر می‌رسد که نویسنده در دو نکته دچار اشتباه شده باشد. اشتباه اول اشاره نویسنده متن به اعتقاد مزدیسنان [گبران] به "نگاهداری سَبِت" است. به باور مک‌کنزی، هدف این کتاب توجیه و اثبات رسالت موسی نبی و نیز علیه نوآوری‌های "اهل کتاب" است. نام بردن از "مزدیسنان" به منزله یکی از پیروان "اهل کتاب" و ذکر

سنت "باج‌ستانی" آنها در این بخش از متن کاملاً منطقی است، اما اینکه آنها به آیین "نگاهداری سبت" اعتقاد دارند و پیامبری موسی را به رسمیت می‌شناسند جای تعجب دارد. مک‌کنزی در اینجا سوالی را مطرح می‌کند که

آیا این نوشتار نشان‌دهنده عدم آگاهی [نویسنده] است یا مبین دعوی خاصی از جانب نویسنده یهودی آن؟ آیا او سعی دارد به منظور مقابله با مخالفان، باور متفاوتی از عقاید مزدیسنان را بیان کند که شکلی تدافعی و خاص دارد؟ برخلاف ادیان سامی بعدی، نویسنده یک نوع جدل منطقی ارائه می‌دهد که حتی گاهی قواعد دستوری جمله را هم زیر پا می‌گذارد. جملات پایانی نویسنده از تورات را، که همانا "هیچ شکی در آن نیست"، می‌توان جسورانه‌ترین نکته این جدل به حساب آورد و آن در عالم اسلام و کنایه به آیه قرآنی "ذلک الکتاب لاریب فیه" است.

در نوشتن بحث‌های مجادله‌آمیز معمولاً فرض بر آن است که نویسنده آن آگاهی لازم را دارد تا دچار چنین لغزشی نشود، اما شاید بتوان حدس زد که نویسنده بر اساس اسطوره داستان آفرینش زرتشتی چنین گمان کرده است که مزدیسنان به "نگاهداری سبت" معتقدند، زیرا پس از آنکه اهورا مزدا در شش مرحله آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و مرد را آفرید، پنج روز درنگ کرد که همان "گاهنبار" است.

اشتباه دوم نویسنده اشاره وی به باور داشتن مسلمانان به "حرام بودن پیه" است (K8-K3). نویسنده متن برای دستیابی به مقصود خویش، یعنی "استواری رسالت موسی نبی"، به اعتقادات سه گروه دیگر و یافتن وجوه مشترک آنها با دین موسی می‌پردازد تا بر اساس آن ثابت کند که هر یک از این گروه‌ها که "دین پیشین را رها کردند و دین جدید را پذیرفتند" در اشتباه‌اند (L1-L8). او به سنت "باج‌ستانی" مزدیسنان اشاره می‌کند که شاید آن را مطابق با قربانی سوختنی و قربانی هدیه آردی تصور می‌کند. همچنین، در جایی که به اعتقاد مسلمانان به "نگاهداری سبت" و "حرام بودن پیه" اشاره می‌کند، شاید آنچه را در قرآن در سوره جمعه آمده است شبیه به "نگاهداری سبت" در نظر گرفته که می‌گوید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند، فی‌الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود." در حالی که درباره "نگاهداری سبت" در تورات آمده است: "شش روز کار کرده شود و در روز هفتم، سبت، آرام و محفل قدس باشد. هیچ کار مکنید. در همه مسکن‌های شما سبت برای خداوند است." در خصوص "حرامی پیه" نیز نویسنده چنین انگاشته است که پیه، همان‌گونه که در میان یهودیان حرام است، در میان مسلمین نیز

حرام تلقی می‌شود. شاید هم نویسنده صرفاً این قسمت از تورات را که برای مسلمین هم صدق می‌کند به یاد داشته است که می‌گوید: "اما پیه مُردار . . . برای هر کار استعمال می‌شود، لیکن هرگز خورده نشود." در غیر این صورت، خوردن پیه گاو و گوسفند و بز در اسلام حرام نیست.

در بخش بعدی، نویسنده با یادآوری این نکات به پیروان ادیان دیگر می‌پرسد: "حال که معترف هستید به این دین که به دست موسی نبی از پیش خدا به سوی مردمان آمده است، پس از چه روی به آن عمل نمی‌کنید؟" (K10-12) و آنها در پاسخ می‌گویند: چون پیامبر دیگری به سوی آنها آمد و به آنها گفت که دین گذشته خود را رها کنند. نویسنده پس از سخنی چند، آنها را به نداشتن شاهد و حجت محکوم می‌کند و سپس، با استفاده از تمثیل، سعی در محکوم کردن آنان دارد و می‌گوید

مانند آن است که شاهی خلیفه‌ای را برای مردم و بر شهری بگمارد و به آن شهر بفرماید که فرمان این خلیفه مرا اطاعت کنید و آن خلیفه را به کارهای بسیار بزرگ، استوار کند . . . و شاه مردم را فرمان دهد که هرچه این خلیفه شما را فرمان دهد، فرمان من است و اندر آن نافرمانی نباشد و بر این فرمان‌ها که من می‌فرمایم، آن را زیاد و کم نکنید، زیرا هر کس نافرمانی کند . . . نسبت به من تا جاودان عاصی هست (N5-P5).

با این تمثیل، نویسنده نتیجه می‌گیرد که سزاوار نیست مردم خلیفه دیگری را بپذیرند، زیرا خلیفه خود را به سبب نشان‌ها و معجزات و روشنگری‌های بزرگ پذیرفته‌اند. او بار دیگر مخالفان را محکوم می‌کند که بدون حجت و شاهد "موسی نبی را رها کردند" (Q8) و آنها را "گسسته و دروغ‌زن به باور خویش" می‌نامد (Q12-13)، زیرا مخالفان حقانیت یهودیان را بر اساس باور خویش تعبیر کرده‌اند، در حالی که یهودیان باورمند به اعتقاد خویش ثابت کردند که این فرمان خداست که به آن گرویده‌اند (Q11-R1).

از بند S تا پایان، متن به فرمان اختتان پسر بچه هشت‌روزه می‌پردازد و مستقیماً آیاتی از تورات را بیان می‌کند.

برای آشنایی بیشتر با سبک نوشتاری و زمان نوشتن این کتاب چند خط از متن فارسی‌یهودی آن را با حروف فارسی عربی و با ویرایش آن به فارسی نو ذکر می‌کنیم تا خوانندگان امروزی را با تفاوت‌های آوایی و ویژگی‌های دستوری و واژگانی آن آشنا سازیم. لازم به یادآوری است که متون فارسی‌یهودی بخش مهمی از ادبیات پیش از

اسلام و اوایل دوره اسلامی ایران را در بر داشته، نکات دستوری و واژگانی و آوایی آنها می‌تواند راهگشای بسیاری از پرسش‌های مهم دربارهٔ زبان‌های میانه و نیز گویش‌های متفاوت آن دوران باشد. دربارهٔ ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی متن بسیار سخن می‌توان گفت که این مقاله مجال آن را ندارد.

## حرف‌نوشت

واگریت پورسیداری پرسد کو از چی بی شناسی کو ان نبیا کو دین یتو بی ایستاد کیست؟ تو پسه دیه اوی را وگویی: کو مشه نام هیست. وکا تو را پورسد +کو ان مرد+ کو ان مرد کو این نام یای هیست از چی بی شناسی کو اوی هست نبیا یخودا؟ پسه دیه (نیز) کو: پاین شناسیم کو اوی هیست نبیا یخودا یکا مردومن علما موخالیف هبند. و هر بونی را یاز موخالیفیه اوی را نام و دین هیست. ۱ گبر و ۱ ترسا و یا موسلمان و یک یهود و اگر موخالیفیه یاین هر چهاران نی بودی خود ++ همگان ۱ بودندی و بس علما را دلیل پ گومان نی بودی کو همی ابایستی ++ این ان را دانستن کو حق اکجا هیست و نزدیک یکی هیست بی چیم یموخالفان را ایک ادیگر را گویند هر یکی کو حق ان هیند یمن پدیش ایستیدا هوم و باطیل ان هیست کو تو پدیش ایستیده هی.

## آوانوشت

ا اگر ت پورسیداری پُرسد کو چه شناسی کو آن نبیا\* کو دین ای تو بایستاد کیست؟ تو پسه\*\* ده اوی را ا گویی: که مشه نام هست. ا ک ترا پُرسد کو آن مرد +کو آن مرد+ کو این نام ای اوی هست از چه شناسی کو اوی هست نبیا ای خدا؟ پسه ده انز کو: پ این شناسیم کو اوی هست نبیا ای خدا ای ک مردمان عالم مخالف هبند. ا هر بُنی را ای از مخالفیه اوی را نام ا دین هست. یک گبر ا یک ترسا ا یک مُسلمان ا یک یهود، ا اگر مخالفیه ای این هر چهاران نبودی خود ++ همگان یک بودندی ا بس عالم را دل پ گومان نبودی کو همه ابایسته آنان را دانستن حق اکجا هست انز(د)یک ای که هست به چیم ای مخالفان را ایک ادیگر را گویند هر یکی کو حق آن هند ای من پدیش استیده هوم و باطل آن هست کو تو پدیش استیده هه.

## متن ویراسته

و اگر ترا پرسشگری پرسد که از چه شناسی که آن نبی که دین تو به آن ایستاده [= بناشده] است کیست؟ تو او را پاسخ ده و بگویی که نام [او] موسی هست. و هنگامی که ترا پرسد که آن مرد، که نام او این هست، از چه شناسی که او نبی خدا هست؟ [تو]

نیز پاسخ ده که به این شناسیم که او هست نبی خدا، که هنگامی که مردمان عالم مخالف [یکدیگر] هستند، و برای هر بُن [= اصل] مخالفت، [یک] نام [هست و] آن، دین هست. یک گبر و یک ترسا و یک مسلمان و یک یهود. اگر مخالفت این هر چهار [گروه] نمی‌بود، همه آنها خود، یکی می‌بودند و دل بسیار (مردم) عالم، به گمان نمی‌افتاد که همه بایست اینان را بدانند حق کجا هست و کدام هست و نزد چه کسی هست. اما به سبب [مخالفت] مخالفان، هر یک دیگری را گویند هر یکی که حق آن [ها] هستند که من بدان ایستاده‌ام و باطل آن هست که تو بدان ایستاده‌ای.